



اینکه خداوند شهادت بر پیر پیامبر مهریانی می‌دهد بیانگر این مهم است که از مهم‌ترین شاخصه‌های سیره حکومتی پیامبر(ص)، اصل مهرورزی و عشق و کرامت به مردم بود. اینکه ساعت‌ها هوش و گوشش مصروف حرف و درد اعراب بادیه نشین می‌شد یا امتی را در صف جماعت مسجد برای شاد کردن دل کودکان در انتظار می‌گذاشت، نشان می‌دهد تنها، این مهربان رهبر است که در روز فتح مکه می‌تواند در قبال خیل انبوهی از دشمنی و کینه و استهزا و داغ عزیزان به دل نهادن، تلاش اولش آرام و وضوح نمایان است.

سیره پیامبر اکرم(ص) هرگز سرکوب یا معدوم‌سازی مخالفان نبود. پیامبر اسلام(ص) ضمن مدارا با مخالفان، برای ایجاد فضایی جهت ابراز نظرات و محاجه آنان تلاش می‌کرد همچنان که تاریخ اسلام گواه بیشترین درجه تحمل و مدارای پیامبر(ص) با انجا و انواع توطئه‌های منافقان اهل مدینه است، ماجرای مباحله رسول مکرم اسلام یا عقد پیمان با مخالفان در عین قدرت از جمله موارد روشن این روش حکومتی است.

اگرچه بهره گرفتن از دنیا برای آخرت امری مذموم نیست ولی سیره نبوی به‌عنوان اسوه و الگوی جامعه اسلامی، مبنی بر پرهیز از اشرافی‌گری و تأکید بر ساده‌زیستی است. اینکه اقشار ضعیف جامعه دلشان گرم به همسطحی با حاکم باشد و برای دیدن حاکم و زندگی‌اش نگاهی سافل به عالی نداشته باشند از اجزای لاینفک حکومت نبوی بود. اگر این نبی اسوه است و آن حکومت الگو و اگر تاریخ شاهد و گواه زنده ماست، خوب می‌دانیم روی آوردن بی‌قاعده حاکمان دینی به دنیا پاشنه آشیل بسیاری از حکومت‌های دینی در طول تاریخ اسلام است که رسول اکرم(ص) بنشدت در قبول و در فعل نسبت به آن تحذیر می‌دادند.

هرگاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می‌شد، او را از مجازات معاف می‌کردند و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می‌ورزید، او را مجازات می‌کردند. قسم به خدایی که جانم در دست اوست در اجرای قانون درباره هیچ‌کس کوتاهی و سستی نمی‌کنم. اگر چه مجرم از نزدیکان من باشد.

اینکه شخص اول حکومت، از اهم برنامه‌های زندگی بومی‌ه‌اش، رسیدگی شخصی به مشکلات مسلمانان بود، در تاریخ بشر بی‌بدیل است. زمانی که شخصا برای بانویی سالخورده از چاه

سیر می‌شد، او را از مجازات معاف می‌کردند و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می‌ورزید، او را مجازات می‌کردند. قسم به خدایی که جانم در دست اوست در اجرای قانون درباره هیچ‌کس کوتاهی و سستی نمی‌کنم. اگر چه مجرم از نزدیکان من باشد.

اینکه شخص اول حکومت، از اهم برنامه‌های زندگی بومی‌ه‌اش، رسیدگی شخصی به مشکلات مسلمانان بود، در تاریخ بشر بی‌بدیل است. زمانی که شخصا برای بانویی سالخورده از چاه

نظام سیاسی پیامبر اسلام(ص) مملو از عدالت محوری بود به‌طوری که می‌توان سیره ایشان را به‌عنوان یک منشور جهانی عدالتخواهی و تساوی حقوق انسان‌ها، میان جوامع و ادیان مختلف اعلام و منتشر و بر اساس آن ملای احترام به حقوق بشر را معین نمود

نمودن مردم نگران باشد و اگرچه اثر زخم‌های بسیاری از اهالی این شهر بر قلب ایشان مانا و باقی بود، بگوید که امروز روز نبرد و انتقام نیست، بلکه روز رحمت و محبت است و من از تمام خطاهای شما گذشتم و آنگاه جمله معروفش را فرمود: «اذهبوا فانتم الملقا»». این شیوه کارآمد در مدیریت ایشان یعنی «مهرورزی»، «تکریم» و «اهمیت دادن به مردم» عامل اساسی عشق و محبت متقابل امت به ایشان بود و باعث رفع مشکلات و موانع طاقت فرسای جامعه نوپای اسلامی و گسترش اسلام میان اقوام و برخورداری از «علم لدنی» و هوش سرشار نسبت به سایرین در تشخیص امور، مانعی نبود تا ایشان به‌صورت عملی امر قرآن کریم را اجرا کنند و در مسائل مربوط

آب می‌کشید و تا منزلش حمل می‌کرد، در پاسخ به اصرار یارانش برای گرفتن مشک از ایشان فرمودند: «من به تحمل مشقت و زحمات امت خود بر دیگران سزاوارترم».

سیره حکومتی آن حضرت نشان می‌دهد که ایشان نه فقط خود بلکه پیروان رانیز به کارگشایی و برآوردن حاجات برادر مؤمن تشویق و ترغیب می‌کردند؛ مهرهای گم شده در جوامع امروزی که اگر دغدغه خدمت برای آحاد مردم همگانی شود شاید کمتر درمندی در جامعه اسلامی باقی بماند که پیامبرش مصداق بارز قول و فعل این عبارت است: «هر کس یک حاجت برادر خود را برآورد، چنان است که در همه روزگار خدا را عبادت کرده است». «فیما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غلیظ القلب لا نفثوا من حولک...»؛

ویژگی‌های «حکمرانی مطلوب»
بر اساس سیره حکومتی پیامبر اسلام(ص)

قاطعیت در فعل شهامت در قول

دکتر عباس گوهری

استاد فلسفه و کلام اسلامی و هیات علمی دانشگاه آزاد

ضرورت تشکیل «حکومت دینی» در جامعه اسلامی بر متخصصان امر دین و صاحبان خرد پوشیده نیست و در همین راستا بود که نخستین اقدام پیامبر(ص) تشکیل حکومت و دولت اسلامی پس از هجرت بود، اما عمر کوتاه اثرگذاری عمیق این حکومت، عاملی شد تا به‌صورت تئوری و عملی نمونه تام و سرآمد انواع حکومت‌های بشری باشد. به همین جهت، توجه به ویژگی‌های خاص این حکومت، ضمن اینکه نسخه کاملی برای نظام‌های سیاسی جهان فعلی است، نقشه راه و مدلی تمام عیار برای حاکمان و مسئولان حکومت اسلامی نیز می‌باشد. در این نوشتار به‌صورت مختصر به برخی شاخصه‌های سازنده سیره حکومتی پیامبر اسلام(ص) اشاره می‌شود.

اسلامی بود و صد البته شایسته سالاری همراه با بی توجهی به حواشی ویژگی اصلی شخص نبی اسلام(ص) در این موضوع بود؛ همچنان که اصحاب خاص آن حضرت یعنی سلمان فارسی، بلال حبشی، ابوذر غفاری و عمار عربی هر یک از منطقه و نژادهای مختلف بودند، آنهم در جامعه‌ای که بشدت نژاد، رنگ پوست و قومیت برایش حائز اهمیت بود. نظام سیاسی پیامبر اسلام(ص) مملو از عدالت محوری بود به‌طوری که می‌توان سیره ایشان را به‌عنوان یک منشور جهانی عدالتخواهی و تساوی حقوق انسان‌ها، میان جوامع و ادیان مختلف اعلام و منتشر و بر اساس آن ملای احترام به حقوق بشر را معین نمود.

نحوه برخورد ایشان با تحقیر سلمان فارسی به جهت غیرعرب بودن توسط یکی از اصحاب عرب از جمله نمونه‌های بارز آن است که فرمودند: «همه مردم از زمان حضرت آدم(ع) تا به امروز همانند دانه‌های شانه مساوی و برابر هستند. عرب بر عجم و سرخ برتری ندارد مگر با تقوی». نمی‌شود در جامعه اسلامی حاکمی در گذتار از اعتمادش به خداوند بگوید ولی در رفتار اثری از این اتکا مشاهده نشود. سیره پیامبر اسلام(ص) بیاور عمیق قلبی به وعده نصرت الهی بود که شعب ابی طالب و رفتار ایشان در جنگ‌های متعدد کمترین جلوه این ایمان راسخ بود. پیامبر(ص) در بیان و اجرای حق، هیچ ابایی از احدی نداشتند و اصل در حکومت‌شان اجرای قانون و حدود الهی بود. برخورد پیامبر(ص) با شفاعت خواهی اسامه بن زید برای یک سارق در جریان فتح مکه از این جمله است که ایشان شخصا برای زوال فکر و تبعیض در اجرای قانون از مخپله جامعه عصر همان روز به ایراد خطبه‌ای پرداخت و به مسأله اجرای قانون الهی اشاره نمود و فرمود: «اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند؛ زیرا در اجرای قانون تبعیض روا می‌داشتند.

توجه به اصل ارتباط و سازگاری با همسلمانان به‌عنوان یک تاکتیک و در جهت پیشبرد منافع اسلام به شکلی عزتمندی و برتری اسلام و مسلمانان در آن لحاظ شده و عاری از امتیازدهی یک سوبه باشد.

بی‌شک یکی از جذاب‌ترین جلوه‌های حکومت پیامبر(ص)، معیار ایشان در انتخاب مدیران و مسئولان حکومت بود که تقوا، حسن سابقه، درمندی اقشار جامعه و پایبندی به ارزش‌های دینی از جمله آنها بود. در مقابل، آنچه برایشان در این راستا بی‌اهمیت بود، ملاک خویشاوندی و قوم‌گرایی در انتخاب مسئولان جامعه

رهاورد صلح امام حسن(ع) برای تمدن اسلامی



حجت الاسلام امیرعلی حسینی
استاد حوزه و مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه

همه پیامبران الهی با «عقلانیت» و «کتاب» برای هدایت انسان‌ها مأمور شده‌اند. کار پیامبران ابلاغ فرهنگ و پیام توحید بود. ابلاغ فرهنگ نیاز به بستر آرامش و تعقل دارد، این مقوله در «صلح» محقق است؛ آنچه در قرآن توصیه اکید است تعقل و کاربست عقلانیت است. اخذ و ابلاغ پیام توحید با خردورزی است، لذا می‌توان گفت اساس همه ادیان الهی و اصل اول بر «صلح» است.

پیامبر اسلام(ص) بیش از همه انبیا دلسوز امت بود، لذا به صلح و آرامش و عقلانیت دعوت نمود؛ اگرچه گروهی با ناهم‌پایانی و تهدید به قتل، از ایشان استقبال کردند، تا اینکه به ضرورت در مقابل یورش خصمانه دفاع نمود، اما آنچه دعوت را پیش برد «صلح» بود، صلح حدیبیه نقطه عطف و گام بزرگ دعوت است که پس از آن شکست طیف‌های مخالف قطعی شد.

امام حسن(ع) بر مبنای سنت و سیره جدش و شرایط خاص، به صلح راضی شد تا امت اسلام و حاملان علوم و حافظان سیره و سنت پایدار

حضور امام رضا(ع) در خراسان، بر جریان تشیع در ایران چه تأثیری گذاشت؟

وسعت و کارآمدی سیره رضوی



حجت الاسلام حمیدرضا مطهری
رئیس پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

«هیچ کسی را از امام رضا(ع) دانایتر ندیده‌ام. هر دانشمندی که او را دیده به دانش برتر او گواهی داده است. در نشست‌های علمی با دانایان ادیان گوناگون بر تمامی آنان چیره شد تا آنجا که همه آنان به ناتوانی علمی خود و برتری امام اعتراف کردند» (اربلی، علی بن عیسی، کشف الغممه فی معرفة الائمه، ج ۲، ص ۳۱۷)

فارغ از اهدافی که مأمون در دعوت خود از امام رضا(ع) دنبال می‌کرد، این پرسش مطرح می‌شود که حضور ایشان در خراسان، چه تأثیری بر جریان تشیع در ایران گذاشت؟ واقعیت این است که حضور ایشان، جریان تشیع در ایران را سمت و سویی علمی‌تر و منطقی‌تر بخشید، اگر تا پیش از این، تشیع در ایران وجهی اعتقادی و عاطفی داشت، بعد از حضور ایشان این جریان مسیر تازه‌ای را در پیش گرفت.

به دنبال حضور امام رضا(ع)، نخست معارف و فرهنگ اهل بیت(ع) در ایران پررنگ‌تر شد. دیگر اینکه حضور امام سبب شد بسیاری از دانشمندان برای شنیدن سخنان و احادیث ایشان به سمت خراسان روانه شوند و در این زمینه آثاری تدوین شد. احادیث آن حضرت در مجامع علمی منتشر و اصحاب و شاگردان آن حضرت نیز برای نهادینه کردن معارف اهل بیت(ع) تلاش چشمگیری داشتند، به گونه‌ای که تشیع بعد از حضور امام رضا(ع) به عنوان یکی از مذاهب قدرتمند و پرنفوذ در ایران مطرح و در بعضی شهرها مانند بیهق در دوره‌های بعد به عنوان مذهب غالب مطرح شد.

همانطور که پیشتر عنوان شد، مأمون بنا بر مشکلاتی که در دستگاه خلافتش داشت ناچار بود، خود را فردی آزاد اندیش معرفی کند، به همین دلیل خواه‌ناخواه در دوره خلافت او عرصه برای «گفت‌وگوهای دینی» چه به صورت درون دینی و چه گفت‌وگوی میان ادیان فراهم شد و امام رضا(ع) نیز به خوبی از این فرصت برای گسترش اسلام بهره گرفتند. ایشان در جریان این گفت‌وگوها، تنها بر تعالیم شیعی استناد نکرده و همواره به دو منبع اصلی و مورد قبول و اتفاق مسلمان یعنی «قرآن» و «سنت» تأکید داشتند و گاه حتی از عقاید و باورهای خود مخالفان برای پاسخگویی به آنان استفاده می‌کردند و به کتاب‌های خردشان یا استدلال‌های عقلی استناد می‌کردند و پیوسته در مواجهه با مخالفان و شبهات دینی، احترام به طرف مقابل را ولو مخالف مد نظر داشتند.

اما پرسش اصلی اینجا است که چقدر شیوه گفت‌وگویی که مبتنی بر استدلال‌های عقلی و منطقی است، می‌تواند برای مواجهه امروز ما با تفکرات مخالف درس آموز باشد؟ اگر به سیره رضوی(ع) توجه داشته و نکات مورد نظر و عمل آن حضرت را اجرایی کنیم، کارآمد بودن سیره رضوی(ع) را بهتر درک می‌کنیم. استناد برای دیگران به آنچه قبول دارند مانند اعتقادات و باورهای خودشان، استدلال‌های عقلی با توجه به اینکه دلیل عقلی مورد قبول همه انسان‌ها است و نیز برخورد احترام‌آمیز با طرف مقابل در گفت‌وگو و مناظره و پاسخگویی به مخالفان قطعاً برای پیشبرد اهداف کاربردی و مؤثر خواهد بود.

امام رضا(ع) در میان ائمه(ع) به «عالم آل محمد» شهرت دارند. فهم سیره رضوی(ع) در ابعاد گوناگون از جمله سیره و جایگاه علمی امام رضا(ع)، مستلزم آگاهی از شرایط سیاسی و اجتماعی دوران امامت ایشان است. از جهت سیاسی، دوران امامت ایشان هم‌زمان با سه خلیفه عباسی؛ هارون الرشید و دو فرزندش امین و مأمون بود. در این میان، مأمون، امام رضا(ع) را به خراسان و مرو دعوت و ایشان را به عنوان ولیعهد به جامعه معرفی کرد.

پیش از دعوت مأمون، امام رضا(ع) در مدینه حضور داشتند و ضمن رهبری و امامت شیعیان، هدایت کلیت جامعه اسلامی را مد نظر داشتند و جامعه اسلامی نیز در سرزمین‌های مختلف به آن حضرت توجه می‌کردند، چنانکه در خراسان و پس از جریان ولایتعهدی فرمودند: «من در مدینه بودم و نامه‌های من در همه شهرهای جامعه اسلامی خوانده می‌شد». (سید نعمت‌الله جزایری، ریاض الابرار، ج ۲، ص ۳۷۰)

این سخن امام(ع) بیانگر دو نکته است؛ نخست اینکه امام به هدایت کل جامعه اهتمام داشتند و دیگر آنکه، نواحی مختلف سرزمین‌های اسلامی به جایگاه علمی آن حضرت توجه داشتند و پرسش‌ها و نیازهای خود را با آن حضرت در میان می‌گذاشتند. همچنین آن حضرت در حالی که کمتر از سی سال داشتند در مسجدالنبی در مدینه کرسی فتوا داشتند و چنانکه خود فرمودند محل مراجعه دانشمندان بودند.

یکی از نکات مورد نظر مأمون در ولایتعهدی امام رضا(ع) نیز همین جایگاه علمی امام(ع) بود. مأمون وقتی به خلافت رسید با مشکلات متعددی مواجه شد. او که پایگاه خود را در میان گروه‌های متعدد از جمله ایرانیان از دست داده بود به دنبال تحکیم این پایگاه بود. از طرف دیگر، امام رضا(ع) به عنوان بزرگ علویان و چهره بارز اهل بیت(ع) دارای جایگاه ویژه‌ای نزد ایرانیان بود. حضور امام رضا(ع) به عنوان ولیعهد می‌توانست برای تحکیم جایگاه مأمون نزد ایرانیان تأثیرگذار باشد. از طرف دیگر، مأمون زمانی که در خراسان بود خود را خلیفه‌ای روشن‌فکر و آزاداندیش نشان می‌داد، بر همین اساس، به مخالفان اجازه می‌داد تا افکار، اندیشه‌ها و تفکرات خود را مطرح کنند. طرح این تفکرات، طبیعتاً جامعه را با شبهاتی مواجه می‌کرد، از این رو، گاه مأمون و آنان که در دستگاه خلافت بودند از پاسخ به این شبهات ناتوان می‌شدند، لذا حضور امام رضا(ع) می‌توانست به تقویت دستگاه خلافت در مواجهه با شبهات بینجامد. از این رو، مأمون امام رضا(ع) را به خراسان دعوت و ایشان را به عنوان ولیعهد خود معرفی کرد.

البته برخی هم گفته‌اند مأمون به دنبال آن بود تا با رویارو کردن آن حضرت با این شبهات و ناتوانی احتمالی که مأمون انتظار آن را می‌کشید سبب کاستن از اعتبار و جایگاه امام شود که با پاسخ‌های دقیق و کامل امام به پرسش‌ها و شبهات به این هدف خود نرسید و امام رضا(ع) در همه مناظرات پیروز گردید. باصلت هروی در این باره می‌گوید:



مقوله صلح و امنیت و آرامش اینگونه بود که حاضر نشد خون از دماغ کسی بریزد. این روش تجلی ریا و اوج بشردوستی در وجود آن حضرت است که از احدی جز این خاندان سراغ نداریم. در وصیت ایشان نیز این جمله قابل تأمل است: «مرا در کنار جدم دفن کنید. اگر مخالفتی شد راضی نیستم قطره‌ای خون ریخته شود». «نگاه صلح‌آمیز» و «رفتار بشردوستانه» امام حسن(ع) برای جامعه جهانی امروز می‌تواند بسیار درس آموز باشد، اگر نهادهای حقوق‌بشری، بشردوستی را از مکتب امام حسن(ع) بیاموزند خون هزاران انسان بی‌گناه در یمن و عراق و افغانستان و شام و فلسطین و... که گرفتار سلطه استعمارگران شده‌اند ریخته نخواهد شد.

امام(ع) حضور داشتند با وجود پذیرش صلح، امام را ترور نمودند و امام مدت‌ها به جهت زخم و جراحت در مبادین تحت مداوا و درمان قرار گرفتند.

بدون تردید صلح در این شرایط که لشکریان شام با خوی درندگی در نزدیکی شهرهای تحت فرمان و حاکمیت امام حسن(ع) بودند تاکتیک قوی برای نجات جان همه مردم بود.

در بینش و مکتب اهل بیت(ع) و نگاه اولیای دین، حفظ «خون» و «عرض» و «آبروی» و «امنیت» جوامع انسانی آنقدر اهمیت دارد که راضی به ریختن خون هیچ انسانی صرف‌نظر از دین و ملیت و نژاد نبوده و نیستند. مبنای اندیشه و بینش امام حسن(ع) به

صلحی که امام حسن(ع) امضا نمود و امام حسین(ع) به آن وفادار ماند نقطه عطفی در تمدن اسلامی بود و در واقع عمل به اصول مسلم قرآن و اسلام بود تا مانع کشتار امت شود. امیر مؤمنان(ع) نیز به نوعی پایبند این اصل بود تا اسلام در آغاز راه به خصومت امت گرفتار نشود.

تمامیت اسلام و حاملان سنت و سیره نبوی و نسلی که منتقل‌کننده و رابط به نسل بعدی جامعه اسلامی بودند با «صلح امام حسن(ع)» حفظ شدند؛ دستاورد صلح امام حسن(ع) در این مقطع برای تمدن اسلامی حیاتی بود و همان نقش را ایفا کرد که قیام امام حسین(ع) داشت. اگر در شرایطی که امام حسن(ع) داشت جنگی واقع می‌شد به یقین برای محو تمام ارزش‌های دین، راه برای امویان و ناهلان فراخ‌تر و زمینه فراهم‌تر بود. جان خود امام(ع) در این صحنه با خطر جدی مواجه بود؛ جاسوسان و نفوذی‌های معاویه که در سپاه